

در جستجوی اورگت‌ها

(نگرشی بر هویت واقعی استقرارهای هخامنشی کشف شده در سیستان)

جواد علایی مقدم*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

سیدرسول موسوی حاجی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

رضا مهرآفرین

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران

(از ص ۱۱۳ تا ۱۲۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۲/۳۱؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۰۶/۰۳

چکیده

براساس متون تاریخی، در دوران هخامنشی در سیستان که آن زمان «درنگیانا» یا «زرنکه» نامیده می‌شد، اقوامی توانمند و ثروتمند می‌زیستند که در زمان لشکرکشی کوروش هخامنشی به شرق، با فرستادن مقدار زیادی آذوقه، به وی یاری رساندند و از آن پس به قوم «اورگانا» (اورگت) به معنی نیکوکار و یاری‌رسان شهرت یافتند. با شروع مطالعات باستان‌شناسی در سیستان و کشف چند محل هخامنشی (دهانه غلامان و سرخ داغ)، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های باستان‌شناسی مطرح در منطقه، محل زندگی قوم اورگت بود؛ به طوری که هر یک از پژوهشگران، دهانه غلامان و یا سرخ داغ نادعلی را به عنوان مأمن آنها معرفی کردند، البته در حد نظریه و فاقد ادله کافی. با بررسی باستان‌شناختی سیستان و شناسایی محوطه‌های جدید هخامنشی زوایای تازه‌ای درباره باستان‌شناسی و تاریخ منطقه گشوده شد و امکان پژوهش علمی‌تر در زمینه مکان‌های تاریخی همانند محل استقرار اورگت‌ها فراهم آمد. در این پژوهش که بر مطالعات میدانی باستان‌شناسی و همچنین رهیافت تاریخی استوار است، با تکیه بر ویژگی‌های سرزمین اورگت‌ها در متون تاریخی و مقایسه و تطبیق آن با شواهد باستانی محوطه‌های سیستان، تلاش شده تا از یک سو محل واقعی استقرار اورگت‌ها مشخص و از سوی دیگر هویت واقعی مکان‌های باستانی مربوط به دوران هخامنشی سیستان آشکار شود.

واژه‌های کلیدی: سیستان، اورگت‌ها، استقرارهای هخامنشی، دهانه غلامان، سرخ داغ نادعلی

*رایانامه نویسنده مسئول: j_alaye@yahoo.com

۱. مقدمه

سیستان سرزمین پهناور است که در شرق فلات ایران قرار دارد که از گذشته به علت هم‌جواری با سرزمین‌های بزرگ و آباد شرقی و همچنین منابع فراوان آب و ثروت زیاد، از جایگاه و اهمیت فراوانی برخوردار بوده است. دشت سیستان تپه‌ماهوری و به عبارت بهتر، فلاتی نسبتاً پست است که از خاک رس سفید خاکستری و بسیار حاصلخیز تشکیل شده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۲۱) و رودخانه عظیم هیرمند از بخش جنوب شرقی آن وارد می‌شود و در چندین مسیر مختلف در این دشت جریان می‌یابد تا در نهایت به دریاچه هامون می‌ریزد؛ از جمله مسیرهای این رودخانه می‌توان به مسیر گودزره، مسیر رامرود یا رود بیابان و مسیر سنارود و در نهایت مسیر فعلی آن (مسیر شمالی) اشاره کرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۰). رودخانه هیرمند از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در ایجاد بستر زیست‌محیطی مناسب برای ساکنان منطقه، از گذشته‌های دور تاکنون بوده است. در واقع، از قدیم‌الایام بستر جغرافیایی سیستان را حوزه آبخیز و آبریز هیرمند دربرگرفته و سیستان و هیرمند همیشه عجین و مترادف و مکمل یکدیگر بوده‌اند؛ به طوری که حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی سیستان از وجود هیرمند و برکات ناشی از آب جاری آن است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۴: ۶-۷). نکته حایز اهمیت در این مورد، تغییر بستر رودخانه هیرمند در ادوار مختلف است؛ چنان‌که گاه این رودخانه در مسیر شمالی، گاه در مسیر جنوبی (رود بیابان) و گاه در هر دو مسیر جریان داشته و با هر تغییر، نظام استقرار آن دوره تغییر مکان داده است. با توجه به شواهد باستان‌شناسی، در قرون میانه هزاره اول قبل از میلاد (دوران هخامنشی و احتمالاً سال‌های قبل از آن) آب هیرمند در هر دو شاخه شمالی و جنوبی جریان داشته است؛ چراکه براساس بررسی جامع باستان‌شناختی در پهن‌دشت سیستان، تقریباً در هر دو قسمت شمالی و جنوبی این منطقه محوطه‌های مربوط به این دوران دیده می‌شود (موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۱۳۸۷). در این دوران سیستان در ترسالی قرار داشته و از حیث آب و تولیدات کشاورزی در وضعیت خوبی به‌سرمی‌برده است. همین موضوع اهمیت این منطقه را در دوران هخامنشی دو چندان کرد و موجب شد شاهان هخامنشی به آن بسیار توجه کنند.

۲. شواهد تاریخی

منابع مکتوب به‌عنوان یکی از راه‌گشایترین منابع اطلاعاتی، نقش مهمی در باستان‌شناسی و پژوهش‌های تاریخی در هر منطقه دارند که البته، این نوع منابع درباره تمام نقاط و دوره‌های تاریخی ایران به وفور یافت نمی‌شود و سیستان دوران تاریخی نیز یکی از این موارد است؛ به طوری که اطلاعات مکتوب درباره این خطه در دوران قبل از میلاد بسیار اندک است. با توجه به همین مدارک و شواهد موجود، به منطقه سیستان در زمان هخامنشیان «زرنکا» می‌گفتند. در کتیبه بیستون نام زرنکه به‌عنوان چهاردهمین ساتراپ هخامنشی بیان شده است (توین بی، ۱۳۷۸: ۲۰۹). علاوه بر آن، این نام در بندهای دوم و سوم کتیبه نقش رستم، بند سوم کتیبه شوش متعلق به داریوش اول و همچنین بند سوم کتیبه خشایارشا و کتیبه اردشیر سوم در تخت جمشید آمده است (Sharpe, 2004: 33). هایدماری کخ (Heidemarie Koch) نقش زرنگیان را همراه با رخجی‌ها در سومین ردیف نقوش هدیه‌آوردندگان پلکان شرقی آپادانا معرفی می‌کند (کخ، ۱۳۸۳، ۱۲۸). زرنکه یکی از ساتراپ‌های هخامنشیان بود که نمایندگان آن در مراسم جشن نوروز با لباس‌هایی با رنگ‌های تند و روشن با موزه‌های بلند تا زانو و کمان و نیزه مادی زیر فرمان فرنداتس (Ferndates)، پسر مگابازوس (Megabazos)

(اومستد، ۲۵۳۷: ۳۲۵) به پارسه (تخت جمشید) می‌آمدند و هدایای خود را که عبارت از گاو، سپر، نیزه و... بود، به شهریار ایران تقدیم می‌کردند. علاوه بر آن، مالیاتی حدود ۶۰۰ تالان به دولت می‌پرداختند (هردوت، ۱۳۳۹: ۱). به احتمال قوی بین سال‌های ۵۴۵ و ۵۳۹ ق.م کوروش زرنگیان را مطیع و منقاد خویش ساخت (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۳۸). وقتی کوروش در لشکرکشی خود به سکاها در بیابان دچار قحطی شد، آنها سی هزار بار غله به کوروش کمک کردند و در عوض، کوروش نیز به آنها امتیازاتی داد؛ از جمله اینکه آنان را از پرداخت مالیات معاف کرد (Herodotes, 1806: 8). این قوم به اورگت (Evergetae) به معنی یاری کننده و خیرین شهرت یافتند (Ibid). حدود ایالت زرنکه مشخص نیست. از نام‌های دیگر سیستان در دوره هخامنشیان می‌توان به زرنکه، سرنگه، زرنگیانه، درنگیانه، درانگیس، درنگه، داردانه و زرنگ اشاره کرد (اومستد، ۲۵۳۷: ۶۳). درباره شهر یا شهرهای سیستان در دوران هخامنشی اطلاعات زیادی در دست نیست و تنها اشاره‌ها مربوط به کتزیاس، پزشک اردشیر دوم هخامنشی (Ctesias, 2010) و ایزیدور خاراکسی در قرن اول ق.م می‌شود. کتزیاس (Ctesias) و ایزیدور خاراکسی (Isidorus Characenus) از شهر زارین در کنار دریاچه هامون نام برده‌اند که به دستور داریوش کبیر ساخته شده بود. ظاهراً در عهد داریوش دوم، در زارین اغتشاش می‌شود و حکومتی مستقل در آنجا شکل می‌گیرد (Gnoli, 1993: 585). تنها شهر باستانی مربوط به این دوران که تاکنون در نیمه شرقی فلات ایران به دست آمده، دهانه غلامان است. بنا بر نظر حفار، این شهر به احتمال زیاد همان زرک/ زرنکای یادشده در کتیبه‌های هخامنشی و زارین مورخان یونانی است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۴۹).

۳. پیشینه مطالعات دوران هخامنشی در منطقه

نخستین بار هیئت ایتالیایی به سرپرستی امبرتو سراتو (Umberto Serratto) به عنوان سرپرست وقت گروه باستان‌شناسی مؤسسه ایزمئو (ISMEO) ایتالیا در سال ۱۹۶۰م. محوطه دهانه غلامان را با بررسی حاشیه رودخانه سنارود کشف و در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵م. آن را کاوش کرد. طی این کاوش بخش زیادی از معماری بی‌نظیر دوران هخامنشی شناسایی شد (Scerrato, 1979: 709-731).

فعالیت‌های باستان‌شناسی در دهانه غلامان پس از انقلاب اسلامی متوقف شد تا اینکه در ۱۳۷۹ ه.ش، فعالیت‌های جدید در این محوطه به سرپرستی سیدمنصور سیدسجادی آغاز شد که در طی پنج فصل پژوهش، آثار بسیاری از جمله ساختمان شماره ۱۵ (ساختمان صنعتی) کشف شد (سید سجادی، ۱۳۸۴). در ۱۳۸۳ ه.ش نیز رضا مهرآفرین طی رساله دکتری خود منطقه زهک و مجموعه دهانه غلامان را که در این حوزه جغرافیایی قراردادش، مطالعه کرد.

در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۸ و در پی اجرای طرح بزرگ تهیه نقشه باستان‌شناسی کل کشور، طرح بررسی باستان‌شناختی پهن‌دشت در دو مرحله به تصویب رسید. در مرحله نخست این بررسی ۸۰۹ محوطه باستانی بررسی شدند که دهانه غلامان نیز جزئی از آنها بود (موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵-۱) و در مرحله دوم، ۸۵۴ محوطه باستانی شناسایی شد که در میان آنها بیش از ۱۰۰ محوطه مربوط به دوران هخامنشی در بخش جنوبی سیستان به چشم می‌خورد (همان، ج ۱۶: ۵-۲). آخرین فعالیت باستان‌شناسی صورت گرفته در این محوطه باستانی، دو فصل بررسی با روش مغناطیس‌سنجی در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ خورشیدی است که کوروش محمدخانی انجام داده است و در طی آن اطلاعات زیادی از بقایای این شهر کشف شد (۱۳۸۸).

۴. استقرارهای هخامنشی در سیستان

۴-۱. مجموعه دهانه غلامان

محوطه معروف دهانه غلامان که به عنوان بزرگ‌ترین محوطه شناخته شده از دوران هخامنشی در شرق ایران است، در فاصله ۳۰ کیلومتری (به خط مستقیم) شهر زابل و ۱۱ کیلومتری جنوب غربی شهر زهک قرار دارد. این محوطه که در شمال سنارود و در واقع در جنوب دشت سیستان شمالی (سیستان روستایی) به روی تراس ۶ متری بین صفحه زابل و رامرود قرار گرفته است، فضایی به وسعت ۸۸ هکتار را دربرمی‌گیرد (سیدسجادی، ۱۳۷۵: ۳۷). در نخستین دوره حفاریات که بخش زیادی از معماری این محوطه گسترده آشکار شد، حفار با توجه به شباهت موجود به پلان و ساختارهای معماری یافت شده با معماری دوران هخامنشی در فارس و خوزستان، آن را مربوط به دوران پادشاهان نخستین هخامنشی، یعنی بین سده‌های ۶ تا ۴ ق.م دانست (Scerratto, 1962: 186-197). با توجه به این کاوش‌ها می‌توان چنین بیان داشت که این محوطه از نظر ساختاری، شهری با عظمت بوده که از دو قسمت تشکیل می‌شده است: ۱- بخش شمالی یا هسته اصلی شهر و ۲- قسمت جنوبی یا بخش موسوم به پادگان (Scerratto 1966: 9-30).

همان‌طور که ذکر شد، این شهر در روی تراس طبیعی با ارتفاع ۵ الی ۶ متر (نسبت به زمین‌های پست و قابل کشاورزی پیرامونی) ساخته شده است. این تراس طبیعی در حدود ۴ الی ۵ کیلومتر ادامه دارد و نوعی دیوار طبیعی در میانه سیستان به حساب می‌آید. شراتو معتقد است ساختن این شهر در این مکان، به دلیل دفاع از آن در مقابل سیلاب‌های بزرگ و ناگهانی رودخانه هیرمند و همچنین تسلط بر زمین‌های قابل کشت پیرامونی و استفاده بهتر از آنها بوده است (Scerratto, 1979: 711). ابعاد این شهر با توجه به بررسی‌های صورت گرفته به طول ۱۵۰۰ متر و عرض متغییر بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ متر است، لیکن شواهد سطحی حاکی از وسعت بیشتر آن دارند. هسته اصلی شهر یا بخش شمالی از دو گروه ساختمان اصلی ترکیب شده است؛ یکی در قسمت غربی و در راستای آبراهه شرقی- غربی و دیگری بخش شرقی که خود به دو بخش تقسیم می‌شده است و تا برآمدگی معروف به قبر زرتشت ادامه دارد. تعداد بناهای مشخص و قابل رؤیت دهانه غلامان که تاکنون کشف شده است، شامل ۲۷ فضای معماری است که با توجه به ساختار و ابعاد و اندازه و کاربرد متصور شده برای آنها، با یکدیگر متفاوت‌اند. ساختمان‌های ۱، ۲ و ۳ در بخش شرقی و ساختمان‌های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱ و ۲۲ در شمال آبراهه و بخش غربی واقع‌اند و به احتمال بسیار از آنها برای منظوره‌های گوناگون اجتماعی، اداری و مذهبی استفاده می‌شده است. ساختمان‌های ۱۴، ۲۰، ۲۳ و ۲۴ اندازه‌های متوسطی دارند و به ظن قوی کاربرد مسکونی داشته‌اند. از سوی دیگر، محله مسکونی شهر در غرب ساختمان شماره ۳ قرار دارد. این محله دارای ساختمان‌های شبیه ساختمان‌های شماره ۲۴ و ۲۵ با کوچه‌های موازی شرقی- غربی است (سیدسجادی، ۱۳۷۵، ۳۹) (تصویر ۳).

بخش جنوبی و موسوم به پادگان در مجموعه دهانه غلامان عبارت است از آثار برج و بارو و دیوارهای دفاعی و قلعه که در ۲ کیلومتری شهر واقع شده است و به احتمال زیاد محل تجمع و استقرار نیروهای نظامی بوده است (همان: ۳۷-۳۹). برای مشخص شدن ساختار شهری این محوطه، در ادامه توضیح مختصری درباره ساختمان‌های مختلف کشف شده ارائه می‌شود.

ساختمان‌های مذهبی: از کل مجموعه دهانه غلامان، بنای شماره ۳ مهم‌ترین ساختمان مذهبی شهر است که در بخش شرقی آن قرار دارد (Scerratto, 1977: 709-735). این ساختمان، بنایی تقریباً مربع به ضلع ۵۳ متر با جهت شمال غربی- جنوب شرقی است. دیوارهای بنای مذکور در حدود ۱۷۰ سانتی‌متر است و ورودی آن به عرض ۲۲۰ سانتی‌متر در ضلع جنوبی ساختمان قرار دارد. بنا دارای حیاط مرکزی مربع به ضلع ۲۸ متر است که در چهار طرف آن، چهار ایوان ستون‌دار وجود دارد؛ هر ایوان دو ردیف شش‌تایی ستون دارد (تصویر ۲) (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۳۱۰). با توجه به نظر کاوشگران، این ساختمان دارای دو دوره ساختمانی بوده است: دوره نخست، اصل بنا با خشت‌های بزرگ ساخته می‌شود که دارای پلانی شبیه پلان کاخ‌شهرهای هخامنشی در فارس و خوزستان است؛ دوره دوم، مرحله تغییر در ایوان‌های پیرامونی و تعمیر سکوه‌های میانی حیاط و استفاده از خشت‌های کوچک در بازسازی و الحاقیات جدید است (Scerratto, 1979: 713). در همین دوره سه عدد آتشدان شکیل به حیاط اضافه شد. هر یک از آتشدان‌های شرقی و غربی شش پله دارند که از طریق آنها مواد سوختی را داخل آتشدان می‌ریختند. در این دوره فضای بین ۵ عدد از ۶ ستون شرقی و شمالی مسدود و تنها در سمت راست هر یک از آنها یک راه ورودی باز گذاشته شد. در همین مکان‌ها اجاق‌های نذری ساخته بودند. در ایوان غربی نیز سه مخزن و آبراهه وجود داشته است (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۳۱۰-۳۱۱).

ساختمان‌های دولتی و اداری: بارزترین بناهای موجود که این کاربرد را برای آنها متصور شده‌اند، ساختمان‌های شماره ۱ و ۲ هستند. ساختمان شماره ۲ که به‌طور کامل حفاری شده است، بنایی راست‌گوشه با پلان مستطیل به ابعاد ۴۳×۵۳ متر در شرق شهر قرار دارد که دارای حیاطی در مرکز و اتاق‌های دراز و مستطیل‌شکل همراه با ایوان‌های ستون‌دار در پیرامون است. برای این ساختمان نیز دو دوره در نظر می‌گیرند که دوره نخست، شامل ساخت بنا و استفاده از آن و دوره دوم، مربوط به زمان متروک‌شدن و استفاده دامداران از آن بوده است. دوره نخست، خود به دو ریزدوره تقسیم می‌شده است که در مرحله اول آن، این ساختمان دارای دو اتاق مستطیل‌شکل در هر ضلع بوده است؛ این اتاق‌ها در حقیقت دالان‌های درازی بودند که هر یک با دیوارک‌هایی به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شده‌اند. از عناصر دیگر موجود در این فضاها، می‌توان به حفره‌های دایره‌ای و اجاق‌ها اشاره کرد. در مرحله دوم، شکل اصلی ساختمان برای استفاده جدید و یا شاید به دلیل فرسودگی دچار تغییراتی شده است؛ از جمله این تغییرات می‌توان به دیوارهای الحاقی درون ایوان‌ها و همچنین تبدیل ایوان شرقی به راهرو اشاره کرد (سید سجادی، ۱۳۷۵: ۴۹-۵۰).

ساختمان‌های مسکونی: از این نوع ساختمان‌ها می‌توان به بناهای شماره ۵، ۶ و ۷ اشاره کرد. نقشه این خانه‌ها تقریباً مربع است و هر یک اتاق‌های مربع و مستطیل متعددی دارند. علاوه بر آن، در آنها تالار مرکزی نیز دیده می‌شود (همان: ۴۳-۴۵).

بخش صنعتی: ساختمان شماره ۱۵ در یک محدوده زمانی کاربردی صنعتی داشته است. این ساختمان در شمال غربی شهر دهانه غلامان قرار دارد و دارای پلانی مربع و ۳۶ اتاق مستطیل‌شکل است. از جمله موارد قابل ذکر در این ساختمان، کشف خشت‌های هلالی دارای پهنای ۱۰ سانتی‌متری و طول بیش از ۱ متر است (سید سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۰).

در نهایت باید چنین بیان کرد که مجموعه دهانه غلامان، بقایای شهری متعلق به دوران نخستین پادشاهان هخامنشی است که دارای جنبه‌های سیاسی، مذهبی و اداری بوده و با احتساب مجموعه جنوبی،

جنبه نظامی نیز داشته است. تمامی مصالح به‌کاررفته در بناهای این شهر خشتی و گلی است که مصالح بومی منطقه به‌حساب می‌آید.

۴-۲. سرخ داغ نادعلی

تپه سرخ داغ، تپه‌ای نسبتاً بزرگ به ابعاد ۱۹۰×۱۶۰ متر با جهت ساختاری شرقی- غربی است که در ۹۸۰ متری شرق قلعه نادعلی قرار دارد (تصویر ۴) (علایی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). ارتفاع این تپه از سطح زمین‌های اطراف در حدود ۴۰ متر است. گریشمن در ۱۹۳۸م. بر روی این تپه برای حفاری اقدام و طی آن تا عمق ۷/۷ متری از سطح تپه را لایه‌نگاری کرد. او این ارتفاع لایه‌ها را به دو دوره تقسیم کرد: دوره I که از سطح تپه آغاز می‌شد و شامل دو فضای مفروش با آجرهای شکلی مربع و سکوه‌های خشتی در عمق ۷/۷ متری است که حفر آن را متعلق به دوره هخامنشی می‌داند و دوره II که معتقد است به دوران قبل از هخامنشی، یعنی قرن ۶ و ۹ ق.م تعلق دارد (Ghirshman, 1939: 10-22). فرسرویس (Fairservis) نیز در بررسی باستان‌شناختی خود در سیستان افغانستان تنها به معرفی مختصری از این محوطه می‌پردازد و در ادامه به بیان دیدگاه‌های گریشمن اکتفا می‌کند (1961: 45-46). پس از گریشمن، در ۱۹۶۹م. جی.اف. دیلز ترانسه‌هایی در این تپه عظیم ایجاد کرد. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده، وی نتیجه گرفت که این محوطه دارای یک دوره استقرار طولانی‌مدت در زمان پیش‌هخامنشی و هخامنشی بوده که مجموعه بناهای آن در دوره‌های بعد، یعنی سلوکی، پارتی/کوشانی و احتمالاً ساسانی استفاده شده است (Dales, 1977: 112).

۴-۳. مجموعه محوطه‌های دلتای رود بیابان

با توجه به بررسی باستان‌شناختی که در دشت سیستان صورت پذیرفت، به غیر از محوطه دهانه غلامان، ۱۰۳ محوطه باستانی دیگر در این منطقه کشف و شناسایی شد (موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۱۳۸۷) که خود در روشن‌ساختن بسیاری مسائل مهم تاریخی در منطقه نقش بسزایی دارد.^(۱) تاریخ‌گذاری درباره محوطه‌های مذکور براساس مقایسه گونه‌شناختی نمونه سفال‌های سطحی صورت گرفت؛ به طوری که در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۹۱ در دو نوبت از این محوطه‌ها ۱۷۲۰ قطعه سفال جمع‌آوری شد که عبارت از ۹۱۳ لبه، ۷۵۶ بدنه و ۶۹ کف و پایه بود. این قطعات در اکثر محوطه‌ها مشابه و یکسان بودند. لبه‌های ظروف سفالی به‌عنوان شاخص‌ترین نمونه‌های گردآوری‌شده، به ۶۱ گونه مختلف (براساس متغیرهای فرم، رنگ خمیره، رنگ پوشش) تقسیم می‌شود (تصویر ۱۰) که با سفال‌های هخامنشی محوطه‌های دهانه غلامان، آق‌تپه، حسنلو، نادعلی، عقری‌تپه، تخت جمشید، پاسارگاد، گزونیه بردسیر، شهر شاهی، گورستان چشمه، چغامیش، تپه‌یحیی، نرگس‌تپه، قلعه‌کلی، تل رومیلا ۲، محوطه نقش رستم، تل ملیان، تل اسپید، دشت میاناب، تل نورآباد و ارک‌قلعه قابل‌مقایسه‌اند (جدول ۱).

این مجموعه شامل تپه و محوطه کم‌ارتفاع با مساحت بین ۱۰۰ مترمربع تا ۲۲۵ هزار مترمربع است که ارتفاع آنها بین ۱ تا ۱۰ متر، متغیر است. لایه سطحی اکثر محوطه‌های این دوره، سفیدرنگ است و از خاک دستی شکل‌یافته از آوارهای پودر شده تشکیل شده که در اثر باد و باران سفت شده است. جز محدودی انگشت‌شمار، مابقی محوطه‌ها فاقد آثار و شواهد معماری قابل رؤیت هستند. از نظر مکانی این مجموعه در مرکز و شمال سیستان جنوبی (صحرايي) و در جنوب جاده آسفالت زابل- زاهدان، در فاصله ۵۵ کیلومتری جنوب غربی شهر زابل قرار دارد و با دهانه غلامان فاصله‌ای بین ۵۵ تا ۸۵ کیلومتر دارد (تصویر ۵). از نظر وسعت، این محوطه‌ها را می‌توان به شرح جدول زیر تقسیم‌بندی کرد.

جدول ۲- طبقه‌بندی محوطه‌های هخامنشی سیستان براساس متغیر وسعت

ردیف	وسعت محوطه‌ها	تعداد
۱	محوطه‌های زیر ۱۰۰۰ متر مربع	۱۴
۲	محوطه‌های بین ۱۰۰۰ مترمربع تا نیم هکتار	۴۷
۳	محوطه‌های بین نیم تا یک هکتار	۱۶
۴	محوطه بین یک تا دو هکتار	۱۵
۵	محوطه‌های بین دو تا سه هکتار	۳
۶	محوطه‌های بیش از سه هکتار	۸
	جمع	۱۰۳

درباره وسعت پراکندگی محوطه‌های موردنظر که در واقع بیانگر دامنه نفوذ و گسترش استقرارهای دوران هخامنشی در منطقه است، با توجه به نقشه‌های ماهواره‌ای می‌توان مساحت‌های زیر را بیان کرد:

• وسعت کل محدوده پراکندگی آثار عصر هخامنشی دلتای رود بیابان: ۶۳۸ کیلومتر مربع برابر با ۶۳۸۰۰ هکتار؛

• وسعت پراکندگی منسجم محوطه‌های باستانی: ۱۳۰ کیلومتر مربع برابر با ۱۳۰۰۰ هکتار؛

• وسعت کل استقرارهای هخامنشی دلتای رود بیابان: ۱۱۳۲۷۷۲ متر مربع برابر با ۱۱۳,۲ هکتار.

وجود مساحت برابر با ۱۱۳,۲ هکتار که در واقع مجموع وسعت کل محوطه‌های دوران هخامنشی سیستان جنوبی است، برای آن دوران سیستان و فرض زندگی کشاورزی بسیار منطقی و علمی به نظر می‌رسد. پژوهش‌های قوم‌باستان‌شناسی و قوم‌نگاری در دهکده‌های کشاورزی سنتی خاور نزدیک نشان داده‌اند که هر یک هکتار مساحت از محوطه‌های مسکونی، می‌تواند بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر جمعیت داشته باشد. روش رایج این است که برای مکان‌هایی که در کوهستان‌ها واقع شده‌اند و آغل جانوران اهلی به‌احتمال در میان و زیر واحدهای مسکونی قرار دارد، جمعیت هر هکتار ۱۰۰ نفر و برای مکان‌های واقع در دشت در هر هکتار ۱۵۰ نفر در نظر گرفته می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۶: ۲۰۱)؛ البته سامنر با توجه به مطالعات جدید در دشت پرسپولیس معتقد است که باید جمعیتی کمتر از این مقدار را برای استقرارهای هخامنشی در نظر گرفت (Sumner, 1896: 29-31).

بر این اساس و برای مشخص شدن جمعیت نسبی ساکن در روستاهای منطقه سیستان، روستاهای فعلی آن که از نظر ساختاری بافت سنتی دارند، مطالعه شد. براساس مطالعات جمعیتی صورت گرفته در ۴۰ روستای سیستان، برآورد جمعیت در این روستاها بین ۴۳ تا ۱۱۴ نفر در هر هکتار متغیر است که به طور میانگین می‌توان جمعیتی برابر با ۸۶ نفر در هر هکتار را برای روستاهای این منطقه در نظر گرفت؛ البته باید به دو نکته مهم توجه کرد: نخست اینکه روستاهای فعلی دارای معابر عریض و فضاهای خالی بسیار در قسمت‌های مختلف هستند که در حفاریات محوطه‌های باستانی منطقه، این نوع معابر عریض و فضاهای بی‌استفاده دیده نمی‌شود؛ دوم، سیستان فعلی در شرایط بد خشک‌سالی قرار دارد و از نظر جمعیتی نسبت به مواقع ترسالی و پرآبی جمعیت بسیار کمتری دارد و چه‌بسا در زمان پرآبی، سیستان دارای جمعیتی بیش از صد نفر در هر هکتار بوده باشد (علایی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۲۱)؛ بنابراین و با توجه به مطالب یادشده، در صورتی که برای هر هکتار ۱۰۰ نفر در نظر بگیریم، منطقه جنوب سیستان ایران در دوران هخامنشی جمعیتی بالغ بر ۱۱ هزار و ۳۲۰ نفر و در صورتی که برای هر هکتار ۸۶ نفر محاسبه شود، جمعیتی بالغ بر ۹ هزار و ۷۳۵ نفر داشته است.

البته در این محاسبه یک نکته قابل توجه است و آن اینکه با توجه به وضعیت اقلیمی موجود در سیستان و سیلاب‌های گاه‌وبی‌گاه، بخشی از محوطه‌های باستانی از میان‌رفته است و این روند کاهش وسعت محوطه‌های باستانی با فرسایش بادی که طی بیش از ۲۳۰۰ سال به‌طور دائم بر این استقرارها اثر گذاشته، سرعت گرفته است (تصویر ۶ و ۷)؛ از این‌رو، به‌طور قطع باید مساحتی بیشتر از آن چیزی که امروز باقی مانده است را برای این دوره در نظر گرفت. با توجه به بازدید از تمامی محوطه‌های سیستان و مشاهده خوردگی دامنه‌های آنها، برای محوطه‌های باقی‌مانده از دوران هخامنشی، تخریبی در حدود ۲۰ هکتار تخمین زده می‌شود، ولی احتمال کم یا زیادتر بودن آن همواره باقی است. از سوی دیگر، جمعیت برآوردی فوق‌الذکر مربوط به استقرارهایی است که در بخش ایرانی سیستان پیش‌بینی می‌شود و با احتساب ادامه این منطقه در خاک افغانستان و در امتداد شرقی رودخانه هیرمند، می‌توان محوطه‌ها و جمعیت بسیار بیشتری را برای دوران هخامنشی سیستان جنوبی و در منطقه دلتای رود بیابان تصور کرد؛ لذا برای این دوره تخمین جمعیتی بیش از ۱۵ هزار نفر منطقی‌تر است.

۵. شواهد معماری محوطه‌های هخامنشی سیستان جنوبی

از مجموع ۱۰۳ محوطه دوران هخامنشی دشت جنوبی، شواهد قابل رؤیت معماری تنها در هفت محوطه از آنها وجود دارد که از این تعداد نیز، در سه مورد تنها نشان دیوارهای ساختمانی باقی‌مانده است و در چهار محوطه دیگر بخشی از سازه‌های ساختمانی به‌وضوح دیده می‌شود.^۲ شرح معماری‌های یادشده در ادامه می‌آید. محوطه اول با شماره R۲۱۱ ثبت شده است. در این محوطه بر اثر سیلاب و عوامل مخرب محیطی دیگر، بخشی از تپه باستانی از بستر اصلی خود جدا شده است و در محل آن بقایای یک سقف طاق‌دار با خشت‌های بزرگ هلالی به ابعاد ۱۱۰×۳۰×۱۰ سانتی‌متر و همچنین یک دالان بسیار کوچک در زیر آن دیده می‌شود که با طاق‌ها و خشت‌های دهانه غلامان (از حیث ساختار و ابعاد) قابل مقایسه است. در قسمت شمالی محوطه نیز بقایای دیواری با عرض ۷۰ سانتی‌متر باقی مانده که در ساخت آن از خشت‌های ۱۲×۳۴×۳۴ سانتی‌متری استفاده شده است^۳ (تصویر ۸).

محوطه دوم که با شماره R۲۱۴ ثبت شده است، چند تپه نزدیک به هم به ابعاد ۶۰×۷۰ متر و با حداکثر ارتفاع ۳ متر است که در تپه شمال غربی آن بقایایی از دو تالار طولی وجود دارد. این تالارها کاملاً مانند هم‌اند و عرض ۷ متری و طول باقی‌مانده ۱۳ متری دارند. ضخامت دیوارهایشان ۹۰ سانتی‌متر است و خشت‌هایی به ابعاد ۱۲×۳۴×۳۴ دارند (تصویر ۹).

محوطه سوم و چهارم که به ترتیب با شماره‌های R۲۱۶ و G۳۸۲ ثبت شده‌اند، در هر دوی آنها بخشی از یک دیوار به ضخامت ۹۰ سانتی‌متر باقی مانده است.

۶. بررسی ساختار استقرار دوران هخامنشی

استقرارهای موجود در دشت سیستان بیش از هر چیزی، به جریان رودخانه هیرمند وابسته بوده‌اند؛ از این‌رو، محدوده پراکندگی استقرارهای هر دوره باستانی در سیستان نیز در محدوده جریان این رودخانه بزرگ و زیرشاخه‌های آن است. هر چند امروزه اثری از جریان جنوبی رودخانه هیرمند که به «رود بیابان» یا «رام‌رود» معروف است، باقی نمانده است، وجود دره‌های عریض و نسبتاً عمیق که در برخی مکان‌ها عرض آن از ۱۰۰

متر نیز تجاوز می‌کند، همراه با زیرشاخه‌هایی که از شمال تا جنوب سیستان جنوبی را پوشش می‌داده‌اند، همگی حاکی از وجود شرایط بسیار مطلوب برای سکونت در این منطقه بوده است.

از سوی دیگر، سیستان جنوبی که اکنون شوره‌زار است، در گذشته محل گسترش رسوبات رودخانه‌ای بوده است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۲). این رسوبات بهترین محیط را برای کشاورزی گسترده فراهم می‌آورده است. همین شرایط مناسب (آب فراوان و خاک حاصلخیز)، شرایط مطلوبی را نیز برای سکونت در دوران هخامنشی در زمانی که بخش عمده آب هیرمند در دلتای جنوبی جریان داشته، فراهم می‌کرده است.

رام‌رود در بندر کمال‌خان از بخش اصلی رودخانه هیرمند جدا می‌شد و در مسیری شرقی- غربی به طول ۶۰ کیلومتر به سمت جنوب ادامه می‌یافت و بعد از آن به پنج شاخه کم‌عرض‌تر که بین ۲۵ تا ۴۰ کیلومتر طول داشتند، تقسیم می‌شد که در پرآب‌ترین زمان، با توجه به شواهد باقی‌مانده بر روی زمین (مسیل‌های کوچک و بزرگ)، محدوده‌ای به وسعت ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ کیلومتر مربع را در این قسمت سیراب می‌کرده است؛ البته به تبع در دوران‌های مختلف و با توجه به میزان پرآبی رودخانه در قسمت علیا و همچنین میزان تقسیم آب بین جریان شمالی و جنوبی، این محدوده تحت‌نفوذ در جنوب تغییر یافته و کم شده است. در اینجا ذکر این نکته حائز اهمیت است که پنج شاخه رود بیابان تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته‌اند؛ به‌نحوی که دو شاخه شمالی که تا حوضدار ادامه داشته‌اند، از عرض و عمق بیشتر برخوردار بودند و سه شاخه جنوبی به مراتب کوچک‌تر و کم‌آب‌تر بوده‌اند و احتمالاً در سال‌های کم‌آبی هیرمند بی‌آب می‌مانده‌اند. این مهم به‌راحتی از شواهد برجای‌مانده که مبتنی بر عمق کم مسیل آب است، قابل درک است (علایی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

تمامی استقرارهای دوران هخامنشی سیستان صرف‌نظر از محوطه دهانه غلامان و سرخ‌داغ، در دلتای رود بیابان قرار دارند. این پراکندگی بیشتر در محدوده حواشی شمالی و جنوبی شاخه‌های شماره ۲ و ۳ رود بیابان (اگر از سمت شمال شماره‌گذاری شود) و تا حدودی کناره جنوبی شاخه شماره ۱ رود بیابان بسیار متراکم و تنگاتنگ است. دو شاخه ۴ و ۵ با وجود برخورداری از تعدادی محوطه‌های هخامنشی، تراکمی به‌مراتب کمتر از شاخه شمالی دارند. استقرارهای جنوبی در واقع در حد فاصل دو شاخه ۴ و ۵ قرار دارند که در این قسمت نیز بیشتر در قسمت انتهایی و غربی مجرای رود مستقر شده‌اند. تعدادی از محوطه‌ها نیز در غرب شاخه‌های جنوبی رود بیابان و در جبهه شرقی شیلرود قرار دارند (تصویر ۱).

شاید توجه به قسمت‌های غربی شاخه‌های پنج‌گانه رود بیابان در این دوره بیشتر به خاطر دور ماندن از خطر سیلاب‌ها بوده است؛ البته توجه به وضعیت ماسه‌های بادی نیز در انتخاب محل سکونت نقش زیادی داشته است، لیکن مهم‌ترین عامل در این نوع الگوی استقرار، توجه به استفاده بیشتر از آب با احتمال خطر کمتر است؛ از این‌رو، توجه بیشتر به زیرشاخه‌های کم‌عرض از شاخه‌های رود بیابان بوده است و در مکان‌هایی که این زیرشاخه‌ها وجود نداشته‌اند، با استفاده از کانال‌کشی به کنترل آب دست زده‌اند.

۷. هویت واقعی استقرارهای هخامنشی سیستان (مطالعات تطبیقی براساس رهیافت تاریخی)

با توجه به مطالب ذکرشده، نکته اساسی درباره استقرارهای این دوره، هویت واقعی هریک از آنهاست. محوطه‌های جنوب تا چند سال پیش ناشناخته بودند و هیچ‌یک از پژوهشگران درباره آنها بحث نکرده‌اند و بیشتر محققان پایتخت سیستان دوران هخامنشی یا زرنکا را یکی از دو محوطه سرخ‌داغ یا دهانه غلامان

معرفی می‌کنند. گرادو نیولی (Gherardo Gnoli) پس از بحث جامع درباره نام زرنگ و زرین در کتیبه‌ها و متون کهن و شرحی درباره بررسی‌های انجام‌شده درباره این شهر می‌نویسد: ما دو محل در دو زمان متفاوت با یک نام داشته‌ایم: ۱- نادعلی که زرین پیش از هخامنشی بوده و در زمان هخامنشیان نیز وجود داشته است، اما به احتمال زیاد دیگر پایتخت منطقه نبوده است و ۲- دهانه غلامان که زرین جدید بوده است و هخامنشیان آن را در زمان استقرار در منطقه هامون بنا کرده بودند و فاصله آن نیز با زرین قدیمی (نادعلی) بیش از ۲۴/۲۵ کیلومتر نبوده است. احتمالاً اینجا مرکز سیاسی و اداری حکومت جدید هخامنشی در سیستان بوده است. این زرین جدید شاید همان شهری باشد که کتزیاس در توصیف زمان داریوش دوم آن را شرح داده است (Gonli, 1967:106-107). شراتو محوطه دهانه غلامان را با «زرین»، مرکز سیاسی و اداری در ایالت درنگیانای هخامنشی یکی می‌داند (Scerrato, 1966: 25-29). سیدسجادی دهانه غلامان را «زرنکا» یادشده در کتیبه‌های هخامنشی معرفی می‌کند و آن را برابر با زرین‌شهر کتزیاس و ایزیدور خاراکسی می‌داند (سیدسجادی: ۱۳۸۳: ۵۱).

در اینجا باید بیان کرد که برای مشخص کردن هویت این سه مجموعه هخامنشی (دهانه غلامان، نادعلی و محوطه‌های هخامنشی دلتای رود بیابان) در ابتدا باید به ویژگی یادشده درباره زرنکا و مردم آن طبق منابع موجود دست یافت. طبق منابع تاریخی، در دوران پادشاهی کوروش هخامنشی (۵۵۵-۵۳۰ ق.م) وی درصدد جنگ با سکا‌های یاغی در شرق برآمد و با لشکری بزرگ عازم جنگ شد. وقتی کوروش و سپاهیان‌ش برای حمله به باختر و هند از سیستان عبور کردند، دچار کمبود آذوقه و دیگر مایحتاج شدند. در این زمان مردم زرنکا (سیستان) به‌ویژه قبایل آریاسپ، به وی و لشکریان‌ش مدد رساندند و لذا کوروش به آنها لقب یاری‌کننده (انصار) داد که در منابع یونانی به نام «اورگت» یا «اورگاتا» (Evergetae) ثبت شده است (مهدی‌نیا، ۱۳۷۷: ۲۹۳). از این مطلب چهار مسئله قابل برداشت است: نخست، در دوران هخامنشی و حتی قبل از آنها، ساکنانی در سیستان زندگی می‌کردند که از قدرت مالی (تأمین محصول فراوان) بالایی برخوردار بودند؛ دوم، این مردم در جایی سکونت داشته‌اند که از نظر کشاورزی و حاصلخیزی زمین دارای استعداد زیادی بوده است؛ چرا که باید این مردم دارای انبارهای فراوان آذوقه می‌بودند تا بتوانند به یک لشکر بزرگ یاری رسانند؛ سومین مطلب قابل درک این است که تا قبل از این، هخامنشیان و مردم سیستان آن زمان، هیچ‌گونه برخورد نزدیک و ارتباط فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند که موجب تأثیر هنر هخامنشی بر این منطقه شود؛ مسئله چهارم، جمعیت این مردم است که باید به اندازه‌ای بوده باشد که بتوانند آذوقه زیادی ذخیره کنند. جمعیت زیاد، خود موجب می‌شود مکان‌های استقراری زیادی به‌وجودآید. با توجه به مطالب یادشده، درباره اورگت‌ها و سرزمین آنها چهار ویژگی قابل بیان است: ۱- اورگت‌ها قبل از تأسیس امپراتوری هخامنشیان در منطقه زندگی می‌کردند، ۲- از جمعیت زیادی برخوردار بودند، ۳- در زمین‌های حاصلخیز سکنا داشتند و ۴- دارای مکان‌های استقراری زیادی بودند.

محوطه سرخ‌داغ مساحتی در حدود ۳ هکتار دارد که می‌توان برای آن جمعیتی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر را تخمین زد. اگر مساحت سفیدداغ (۵۵۰۰ متر مربع) و تپه قلعه نادعلی (۲ هکتار) را نیز در نظر بگیریم، این جمعیت حداکثر تا ۶۰۰ نفر افزایش می‌یابد که قابلیت تأمین آذوقه یک لشکر بزرگ را ندارد؛ از این‌رو این مکان را نمی‌توان با سرزمین مردم اورگت‌ها که به کوروش یاری رساندند، برابر دانست.

محوطه دهانه غلامان نیز مکانی با ساختمان‌های بسیار پیچیده و شکیل است که شباهت بسیار زیادی با آثار معماری هخامنشیان، به‌ویژه تخت جمشید و آپادانای شوش دارد (مهرآفرین، ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۲۸). از سوی دیگر، بیشتر ساختمان‌های بزرگ این شهر کاربردهای مذهبی، دولتی و نظامی داشته‌اند (همان: ۳۰۶-۳۱۵) و کشاورزان و تولیدکنندگان ساکن آن نبوده‌اند. با توجه به این مهم، زمان ساخت این شهر باید بعد از ساخته‌شدن تخت جمشید و آپادانای شوش یا حداقل هم‌زمان با آنها باشد؛ چرا که تا حدود زیادی از معماری آنها که در منطقه سیستان سابقه‌ای ندارد، تقلید شده است. این مهم به راحتی نشان می‌دهد که این شهر نه تنها قبل از دوران هخامنشی، بلکه در دوران کوروش هم وجود نداشته است، بلکه قدیمی‌ترین زمانی که می‌توان برای آن تصور کرد، دوران داریوش اول و پس از طراحی مکان‌هایی چون تخت جمشید و شوش است. استروناخ نیز ساخت این شهر را مربوط به نیمه اول قرن پنجم ق.م می‌داند (Stronach, 1985: 610). از سوی دیگر، این شهر در زمینی مرتفع ساخته شده است که نه تنها قابلیت کشاورزی ندارد، بلکه به علت ارتفاع بیشتر نسبت به زمین‌های کشاورزی سیستان که آب به راحتی در آنها قابل انتقال است، امکان آبیاری گسترده در زمین‌های پیرامونی آن برای کشاورزی با دشواری بسیار زیاد همراه است. به علاوه اینکه در بیشتر زمین‌های پیرامونی این شهر تپه‌ماهورهای بزرگ در فضایی گسترده وجود دارد که قابلیت کشاورزی ندارند. از این مهم می‌توان دریافت که ساکنان این شهر، کشاورز و تولیدکننده نبوده‌اند، بلکه این شهر بیشتر به صورت مکان سیاسی و نظارتی بر استقرارهای مربوط به مردم منطقه ایفای نقش می‌کرده است.

با حذف محوطه‌های دهانه غلامان و نادعلی از ردیف محل‌های احتمالی اورگت‌ها، باید ویژگی‌های محوطه‌های هخامنشی جنوب سیستان را بررسی کرد. با بررسی دقیق، به آسانی می‌توان بیان کرد که این محوطه‌ها چهار شرط مذکور را به‌عنوان منطقه سکونت اورگت‌ها دارا هستند: اول اینکه همان‌طور که ذکر شد، برای این محوطه‌ها می‌توان جمعیتی بین ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر در نظر گرفت؛ دوم اینکه این محوطه‌ها در قسمتی از سیستان قرار دارند که از نظر حاصلخیزی زمین و دسترسی به آب بسیار غنی هستند و در صورت آبیاری، کشاورزی در آن بازدهی مطلوبی دارد؛ سوم اینکه استقرار در این مکان‌ها در قالب روستاهای کوچک و بزرگ است و نه به صورت شهرهای شکیل مانند استقرارها و شهرهای هخامنشی که با وجود سفال‌های سده‌های ۶ و ۵ ق.م، معماری پیوسته و منسجمی شبیه معماری هخامنشی (تخت جمشید، شوش و دهانه غلامان) ندارند؛ چهارم، تعداد این استقرارها بسیار زیاد است (۱۰۳ محوطه) و در فواصل مختلف از یکدیگر قرار دارند. این استقرارها و فاصله بین آنها، با توجه به محیط غنی و آب فراوان نشان‌دهنده وجود کشاورزی در زمین‌های گسترده‌ای است که روستا و خانه کشاورزان در میان یا حاشیه آنها قرار می‌گرفته است. این ویژگی‌ها و تطبیق با واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که به احتمال فراوان دشت جنوبی سیستان و محوطه‌های موجود در آن، محل و بقایای اورگت‌ها بوده است.

حال که محل اورگت‌ها مشخص شد، سؤال اساسی که مطرح است چیستی هویت واقعی دهانه غلامان است که با توجه به متون تاریخی پاسخ داده می‌شود؛ کنزیاس، پزشک اردشیر دوم هخامنشی و دیودور سیسیلی از شهری به نام «زارین» در کنار دریاچه هامون نام برده‌اند که به دستور داریوش کبیر ساخته شد. ظاهراً در عهد داریوش دوم، در زارین اغتشاش شد و حکومتی مستقل در آن شکل گرفت (Gnoli, 1993). با توجه به این مطلب، درباره شهر زارین سه ویژگی قابل فهم است: اول اینکه این شهر در زمان

داریوش اول ساخته شده و دارای ساختار معماری هخامنشی بوده است؛ دوم اینکه شهر مذکور در کنار دریاچه هامون قرار داشته است و سوم اینکه این شهر دارای نظام خاص حکومتی و به طبع ساختمان‌های بزرگ دیوانی و حکومتی و نظامی بوده است. ویژگی نخست درباره دهانه غلامان با توجه به بحث‌های پیشین قابل تأیید است؛ ویژگی این محوطه طوری است که کاملاً در آن سبک معماری هخامنشی تخت جمشید و شوش قابل مشاهده است و تفاوت در برخی قسمت‌های آنها با هم از نوع تفاوت‌های ناشی از نوع مصالح ساختمانی و همچنین میزان اهمیت شهر است. ویژگی دوم، نیز با توجه به نتایج حاصل از بررسی سیستان قابل اثبات است. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در سیستان، هیچ محوطه استقرار در دشت پست شمالی (سیستان شمالی-روستایی) مربوط به دوران قبل از اشکانی و یا حداکثر قبل از سلوکی یافت نشد. از طرف دیگر، ساخته شدن دهانه غلامان در بلندی‌های جنوب این دشت که در حالت عادی هیچ جریان آبی در آن وجود ندارد، نشان می‌دهد که دشت شمالی تا پای بلندی‌های سنگ‌بار (محل قرارگیری دهانه غلامان) در زیر آب قرار داشته است و چون تنها از این طریق ساخته شدن شهر در محل مرتفع را می‌توان منطقی دانست، می‌توان چنین بیان کرد که در قرون میانه هزاره اول ق.م هیرمند پر آب بوده و موجب پیشروی آب دریاچه هامون تا منطقه سنگ‌بار شده است. وجود نشان برش‌های آب بر روی دیواره‌های این بلندی‌ها خود گواه این ادعا است. از سوی دیگر، در کتاب *احیاء الملوك* نیز به این مهم که این منطقه در گذشته در زیر آب قرار داشته است، در حین پرداختن به ماجرای انتخاب سه کوهه برای نخستین بار به عنوان تختگاه حکومت سیستان اشاره می‌شود (ملک شاه حسین، ۱۳۸۳: ۳۳۷). با توجه به مطالب مذکور می‌توان به جرئت بیان کرد که در گذشته آب دریاچه هامون تا نزدیکی محل دهانه غلامان بوده است. ویژگی سوم (وجود ساختمان‌های اداری، حکومتی، دیوانی و نظامی) نیز با محوطه دهانه غلامان قابل تطبیق است؛ چرا که در طی حفاری و بررسی‌های متعدد این محوطه بناهای مذهبی، اداری، صنعتی و نظامی یافت شده است.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان بیان کرد که دهانه غلامان بقایای همان شهر زارین ساخته شده در دوران داریوش کبیر هخامنشی است. به احتمال فراوان، بعد از اینکه هخامنشیان این منطقه را به قلمرو خود افزودند، با توجه به وجود جمعیت زیاد در آن و اهمیت کشاورزی و استراتژیک آن، شهری برای نظارت و کنترل این سرزمین بزرگ و ارزشمند ساختند. این شهر احتمالاً برای اسکان حاکمان هخامنشی و همچنین استقرار نیروی نظامی به منظور کنترل منطقه به سبک معماری هخامنشی ساخت شد؛ سبکی که نه در منطقه دارای پیشینه بود و نه در دوره بعد نمونه آن وجود دارد.

در پایان درباره محوطه سرخ‌داغ افغانستان می‌توان این‌گونه بیان کرد که شاید محل استقرار مهم ارباب‌نشین و یا یک پادگان و قلعه نظامی بوده است که البته در این باره تا انجام کاوش‌های علمی و دقیق، تردید بسیار زیادی وجود دارد.

۸. نتیجه

با توجه به منابع تاریخی، به احتمال قوی بین سال‌های ۵۴۵ و ۵۳۹ ق.م کوروش زرنگیان را مطیع و منقاد خویش ساخت (داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۳۸). وقتی کوروش در لشکرکشی خود به سکاها در بیابان دچار قحطی شد، آنها سی هزار بار غله به کوروش کمک کردند و در عوض، کوروش نیز به آنها امتیازاتی داد؛ از جمله اینکه آنان

را از پرداخت مالیات معاف کرد. این قوم به اورگت (Evergetae) به معنی یاری کننده و خیرین شهرت یافتند (Herodotes, 1806: 8). با استناد به مطالب یاد شده در منابع تاریخی، دربارهٔ اورگت‌ها و سرزمین آنها چهار ویژگی قابل بیان است: ۱- اورگت‌ها قبل از تأسیس امپراتوری هخامنشیان در منطقه زندگی می‌کردند، ۲- از جمعیت زیادی برخوردار بودند، ۳- در زمین‌های حاصلخیز سکنی داشتند و ۴- دارای مکان‌های استقراری زیادی بودند.

تا دههٔ گذشته که در سیستان تنها دو محوطه مربوط به دوران هخامنشی به نام‌های دهانه غلامان و سرخ داغ نادعلی شناسایی شده بود، نظریه‌هایی برای نسبت دادن یکی از این دو مکان به عنوان محل واقعی استقرار قوم معروف به اورگت ارائه شد که فاقد ادله کافی و علمی بودند و هیچ‌یک از آنها دارای ویژگی‌های برشمرده شده در مورد محل استقرار اورگت‌ها نیستند.

با انجام بررسی باستان‌شناختی سیستان در سال ۷-۱۳۸۶، در دلتای رود بیابان، بیش از ۱۰۰ محوطهٔ باستانی مربوط به دوران هخامنشی شناسایی شد که در محدوده‌ای به وسعت ۶۳۸ کیلومتر مربع پراکنده‌اند و از نظر نمونه‌های سفالی با محوطه‌هایی چون دهانه غلامان، حسنلو، آق تپه، نادعلی، عقرب تپه، باروی تخت جمشید، شهر شاهی، گزونی، گورستان چشمه، نرگس تپه، قلعه کلی، تل رومیلا، نقش رستم، پاسارگاد، یحیی، تل ملیان، تل اسپید و تل نورآباد قابل‌مقایسه است. این مجموعه که در یکی از حاصلخیزترین بخش‌های باستانی سیستان قرار دارد دارای ویژگی‌هایی است که قابل‌مقایسه با ویژگی‌های برشمرده شده برای اورگت‌هاست، از این رو به احتمال بسیار زیاد محل اصلی استقرار اورگت‌ها را می‌توان در این مجموعه دانست. محلی که دارای پتانسیل‌های بسیار بالای استقرار بوده و از ادوار مختلف تاریخی مانند عصر مفرغ، دوران اشکانی، قرون میانه و قرون متاخر اسلامی شواهد بیشماری (در حدود ۱۱۰۰ مکان باستانی شامل تپه‌ها و ابنیه تاریخی) در آن بر جای مانده است.

در مورد هویت دو مکان باستانی دهانه غلامان و تپه سرخ داغ نادعلی نیز می‌توان بیان نمود که دهانه غلامان بقایای همان شهر زارین ساخته‌شده در دوران داریوش کبیر هخامنشی است و سرخ داغ شاید محل استقرار مهم ارباب‌نشین و یا یک پادگان و قلعهٔ نظامی بوده است که البته در این باره تا انجام کاوش‌های علمی و دقیق، تردید بسیار زیادی وجود دارد.

پی‌نوشت

۱. البته باید ذکر کرد که تعداد محوطه‌های منتسب به دوره هخامنشی که در بررسی باستان‌شناسی دشت سیستان شناسایی شدند، ۱۱۰ مورد است که با توجه به مطالعات جدید صورت گرفته در نمونه‌های سفال سطحی آنها، نمی‌توان در مورد تعلق ۷ محوطه به دوران هخامنشی به اطمینان صحبت نمود.

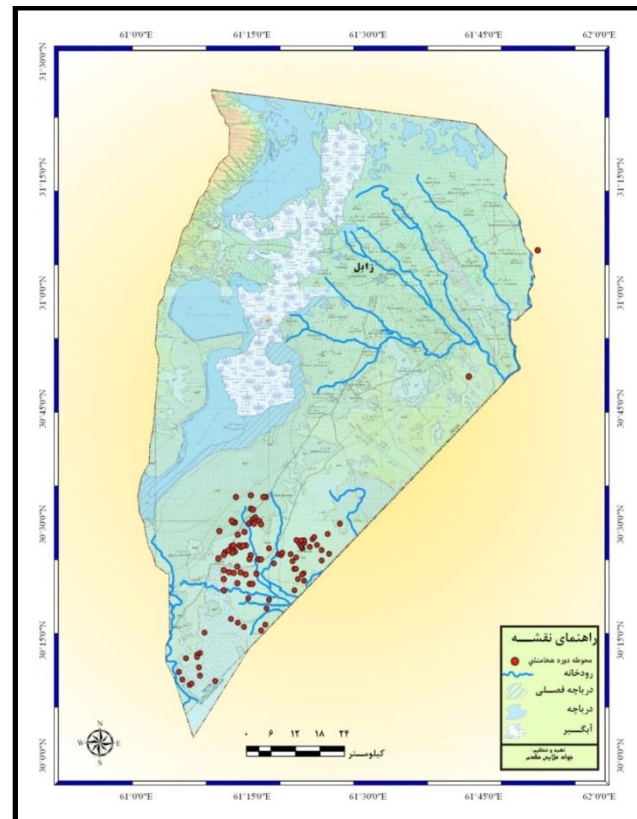
۲. دربارهٔ این مهم و تعلق معماری‌های یادشده به دوران هخامنشی باید بیان کرد که در سیستان بیش از نیمی از محوطه‌های باستانی دارای یک دورهٔ استقرار هستند. محوطه‌های هخامنشی سیستان نیز جز در نه مورد، بقیه تنها دارای یک دورهٔ استقرار، یعنی دوران هخامنشی هستند و هفت محوطهٔ دارای آثار معماری نیز از جمله محوطه‌های با یک دورهٔ استقرار است.

۳. با توجه به برش‌های ایجادشده در پیکرهٔ این محوطه و محوطه‌های دیگر، به‌وضوح مشخص است که این محوطه دارای یک دورهٔ استقرار است که بر روی خاک بکر دشت قرار دارد. همان‌طور که ذکر شد، دورهٔ استقرار مذکور براساس تاریخ‌گذاری نسبی بر مبنای مقایسهٔ گونه‌شناختی نمونه‌های سفالی، هم‌دوره با هخامنشیان تخمین زده می‌شود.

جدول ۱. گونه‌شناختی سفال‌های شاخص محوطه‌های هخامنشی جنوب سیستان

شماره	فرم ظرف	محل مقایسه	دوره	منبع
۰۱	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴- الف : ۸۸، طرح ۱۰)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Scerrato, 1966, F: 58, No 2)
		آق تپه	هخامنشی	(ملک شه‌میرزادی و نوکنده، ۱۳۷۹: لوح ۲۲: ۱)
۰۲	کاسه	حسنلو	هخامنشی	Dyson, 1999: fig. 8: f
		نادعلی	هخامنشی	Dales, 1977: pl. 20, no.4
		عقرب تپه	هخامنشی	Muscarella, 1973: fig. 1: no.2
۰۳	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(سید سجادی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۶، طرح ۸)
		دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
۰۴	کاسه	باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۲، طرح ۱۹)
		دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
۰۵	بشقاب	گزنونیه ۳ بردسیر	هخامنشی	(خسرورزاده و عالی، ۱۳۸۴: طرح ۳: ۷)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۱۷، طرح ۱۱)
۰۶	تغار	باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۳۶، طرح ۱)
		شهر شاهی II	هخامنشی	(Miroshedij, 1987: fig. 9: no.5)
۰۷	کاسه	گورستان چشمه تخت جمشید	هخامنشی	(Schmidt, 1957: pl. 89: no. 7)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Vogelsang, 1985, fig. 5)
۰۸	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
		حسنلو IIIa	هخامنشی	(Dyson, 1999: fig. 8: e)
۰۹	کاسه	نرگس تپه	ماد و هخامنشی	(عطایی و عباسی، ۱۳۸۸: لوح ۲: ۵)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986: fig. III 1:H)
۱۰	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۴، طرح ۲)
		باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۱، طرح ۴)
۱۱	کاسه	قلعه کلی	هخامنشی	(Potts et al, 2009: pl. 9: QKC 1018)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Genito, 1990, fig.1)
۱۲	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(زهیری و مهرآفرین، ۱۳۹۲: تصویر ۱۳، چاپ)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Vogelsang, 1985, fig. 5)
۱۳	پیاله	دهانه غلامان	هخامنشی	(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۵، طرح ۱)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Scerrato, 1966, F:58, no 4)
۱۴	پیاله	چغامیش	هخامنشی	(Alizadeh, 2008: fig. 24: E)
		تل رومیلا ۲	۳۰۰-۶۰۰ ق.م	(Magee, 1997: fig. 5)
۱۵	پیاله	دهانه غلامان	هخامنشی	(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۴، طرح ۳)
		باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۱، طرح ۳)
۱۶	پیاله	قلعه کلی	هخامنشی	(Potts et al. 2009: pl. 18: QKC 1438)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۰۱، طرح ۱۶)
۱۷	تغار	دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.L)
		باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۳۶، طرح‌های ۳ و ۷)
۱۸	کاسه	باروی تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۱، طرح ۱۲)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(Scerrato, 1966, F:59, no 2)
۱۹	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
		دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
۲۰	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.G)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۱۵، طرح ۱۴)
۲۱	کاسه	باروی تخت جمشید	هخامنشی	(Dales, 1977: pl. 19: no.5)
		نادعلی	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۰، طرح ۳)
۲۲	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۰، طرح ۳)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.E)
۲۳	کاسه	قلعه کلی	هخامنشی	(Potts et al. 2009: pl. 11: QKC 1438)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۵، طرح ۱۳)
۲۴	کاسه	قلعه کلی	هخامنشی	(Potts et al. 2009: pl. 18: QKC 1438)
		دهانه غلامان	هخامنشی	(سیدسجادی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۵، طرح ۱۳)
۲۵	کاسه	قلعه کلی	هخامنشی	(Potts et al. 2009: pl. 18: QKC 1438)
		دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
۲۶	کاسه	دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
		دهانه غلامان	هخامنشی	قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان
۲۷	کاسه	نقش رستم	هخامنشی	(Kleiss, 1981, fig. 7: no. 15)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.B)
۲۸	کاسه	دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.B)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.B)
۲۹	کاسه	دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.B)
		دشت تخت جمشید	هخامنشی	(Sumner, 1986, F:I 11.1.B)

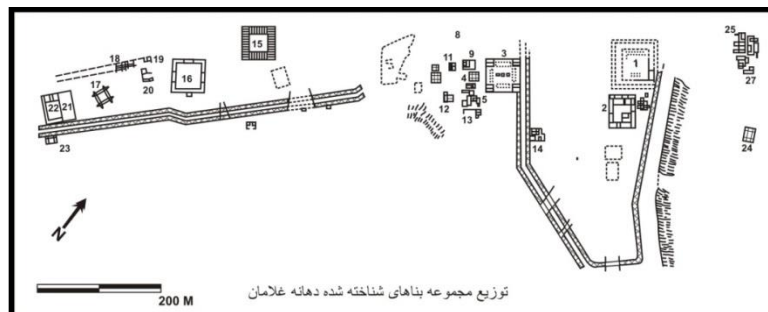
(Muscarella, 1973, fig. 15: no.9)	هخامنشی	عقرب تپه	کاسه	۳۰
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۲۶، طرح ۱)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۰۰، طرح)	هخامنشی	دهانه غلامان	کاسه	۳۱
(استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۱۲، ۱۵)	هخامنشی	پاسارگاد	پیاله	۳۲
(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۵، طرح ۲)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۸۷، طرح ۵)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(Karlovsky, 1970: fig. 8:Q)	هخامنشی	یحیی II	پیاله	۳۳
(Sumner, 1986: fig.III 2:p)	هخامنشی	تل ملیان		
(Petrie and et al, 2006: fig. 4. 95 : TS 448)	هخامنشی	تل اسپید		
(Moghaddam and et al, 2003: fig.16 : no.8)	هخامنشی	دشت میاناب		
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	خمره	۳۴
(Miroschedij, 1987: fig. 15 : no.8)	هخامنشی	شهر شاهی II	خمره	۳۵
(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۶، طرح ۱)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(Usmanova, 1992: fig. 5: no.15)	هخامنشی	ارک قلعه	خمره	۳۶
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	خمره	۳۷
(Weeks and et al, 2006: fig. 3.134: TNP 2148)	هخامنشی	تل نورآباد	تنگ	۳۸
(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۶، طرح ۱)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۹۵، طرح ۱)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(زهبری و مهرآفرین، ۱۳۹۲: تصویر ۱۵، چپ)	هخامنشی	دهانه غلامان	کوزه	۳۹
(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۴۱، طرح ۱۵)	هخامنشی	باروی تخت جمشید	تنگ	۴۰
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	تنگ	۴۱
(Petrie and et al, 2006: fig. 4. 106 : TS 325)	هخامنشی	تل اسپید	تنگ	۴۲
(Karlovsky, 1970, fig. 8:B)	هخامنشی	یحیی II		
(Potts and et al. 2009: pl. 5: QKC 848)	هخامنشی	قلعه کلی	تنگ	۴۳
(زهبری و مهرآفرین، ۱۳۹۲: تصویر ۹، چپ)	هخامنشی	دهانه غلامان		
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	تنگ	۴۴
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	کوزه	۴۵
(Dales, 1977: pl. 13: no.10)	هخامنشی	نادعلی	کوزه	۴۶
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۸۷، طرح ۸)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(Dales, 1977: pl. 13: no.01)	هخامنشی	نادعلی	تنگ	۴۷
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۹۶، طرح ۷)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۳۹، طرح ۱۷)	هخامنشی	باروی تخت جمشید		
(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۶: ۱۲)	هخامنشی	باروی تخت جمشید	تنگ	۴۸
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۰۵، طرح ۶)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(Potts and et al. 2009: pl. 5: QKC 848)	هخامنشی	قلعه کلی	تنگ	۴۹
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۰۴، طرح ۴)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۹۷، طرح ۲۱)	هخامنشی	دهانه غلامان	کوزه	۵۰
(زهبری و مهرآفرین، ۱۳۹۲: تصویر ۱۸، راست)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۲۵، طرح ۱۴)	هخامنشی	باروی تخت جمشید	کوزه	۵۱
(Weeks and et al, 2006: fig. 3.134: TNP 2148)	هخامنشی	تل نورآباد	تنگ	۵۲
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۲، صفحه ۲۱۴، طرح ۲)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(عطایی، ۱۳۸۳: لوحه ۴۰، طرح ۱۱)	هخامنشی	باروی تخت جمشید		
(Scerrato, 1966, F: 59, No 1)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(استروناخ، ۱۳۷۹: شکل ۱۲۰، طرح ۷)	هخامنشی	پاسارگاد		
(Dales, 1977: pl. 25: no.05)	هخامنشی	نادعلی	کوزه	۵۳
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۲، صفحه ۲۱۱، طرح ۸)	هخامنشی	دهانه غلامان	کوزه	۵۴
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۵۵
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۲۵، طرح ۱۲)	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۵۶
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۱۰۰، طرح ۴)	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۵۷
(Scerrato, 1966, F: 58, No 5)	هخامنشی	دهانه غلامان		
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۱، صفحه ۹۶، طرح ۱۴)	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۵۸
(سیدسجادی، ۱۳۸۴: جلد ۲، صفحه ۲۲۲، طرح ۱ و ۲)	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۵۹
(محمدخانی، ۱۳۸۸: تصویر ۱۰۶، طرح ۲)	هخامنشی	دهانه غلامان	لیوان	۶۰
قابل مقایسه با سفال‌های دهانه غلامان	هخامنشی	دهانه غلامان	تنگ	۶۱



تصویر ۱. نقشه پراکندگی ۱ محوطه‌های هخامنشی در سیستان (نگارندگان)



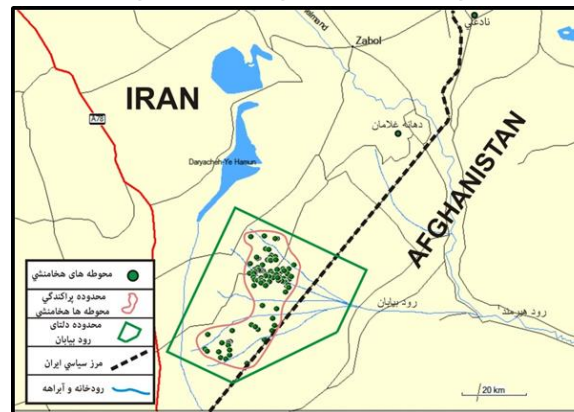
تصویر ۲. برخی از ساختمان‌های محوطه هخامنشی دهانه غلامان (آرشیو میراث فرهنگی سیستان و بلوچستان)



تصویر ۳. نقشه شهر هخامنشی دهانه غلامان (سیدسجادی، ۱۳۷۶: ۴۰)



تصویر ۴. تصویر هوایی از محوطه هخامنشی سرخ‌داغ نادعلی (Google Earth)

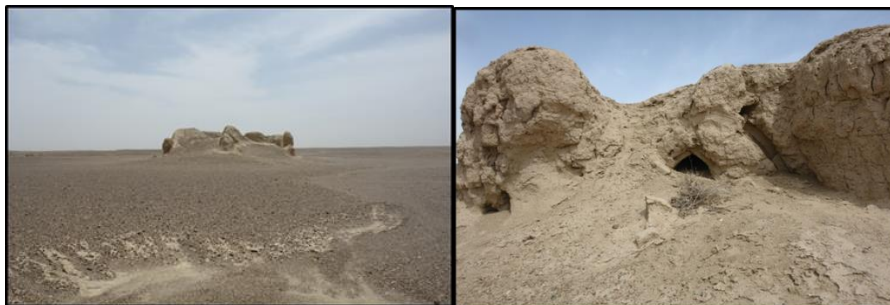


تصویر ۵. محدوده پراکندگی محوطه‌های هخامنشی جنوب سیستان (نگارندگان)



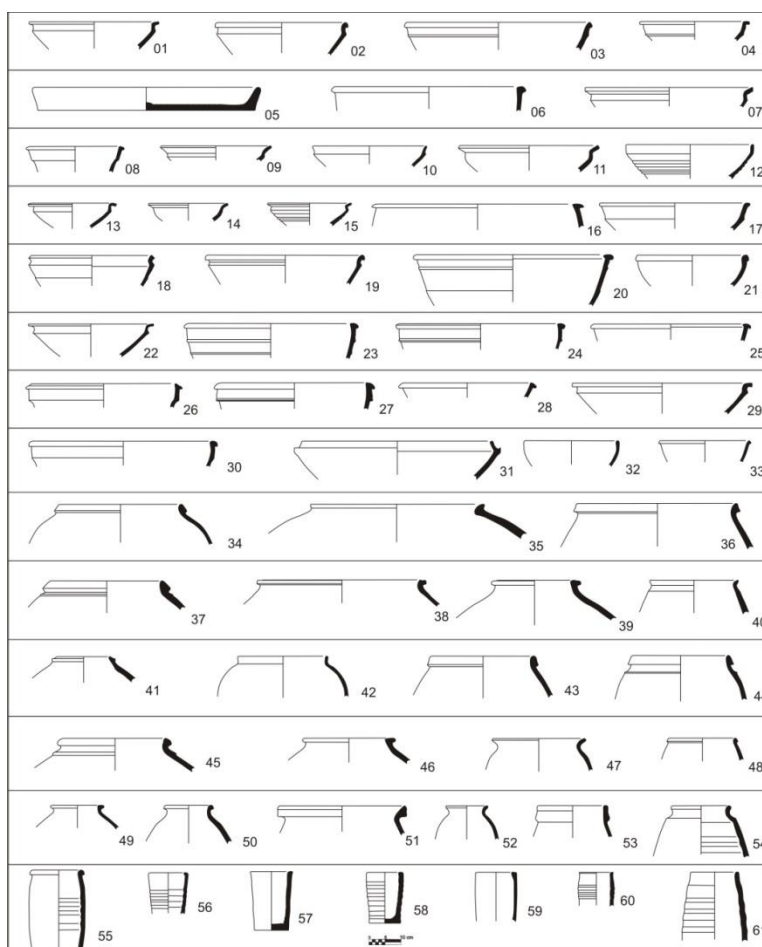
تصویر ۶. محوطه هخامنشی ۲۱۷G در جنوب سیستان (نگارندگان)

تصویر ۷. محوطه هخامنشی ۲۲S در جنوب سیستان (نگارندگان)



تصویر ۸. محوطه هخامنشی ۲۱۱R در جنوب سیستان (نگارندگان)

تصویر ۹. محوطه هخامنشی ۲۱۴R در جنوب سیستان (نگارندگان)



تصویر ۱۰. گونه‌های مختلف سفال‌های سطحی محوطه‌های هخامنشی جنوب سیستان (نگارندگان)

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۸)، *بنیان‌های جغرافیایی جنوب شرق ایران*، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، پژوهشکده علوم زمین و جغرافیا.
- _____ (۱۳۷۴)، «سیستان در گذر زمان، بررسی برخی از نام‌های سیستان در ادوار تاریخی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، شماره یک، سال اول، بهار و تابستان.
- _____ (۱۳۸۰)، «سیستان و موقعیت ژئوپولیتیک آن در توسعه منطقه‌ای»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره پیاپی ۱۷۳-۱۷۴، سال شانزدهم، تهران، بهمن و اسفند.
- احمدی، حسن (۱۳۸۵)، *سدهای باستانی سیستان بر پایه متون تاریخی و کاوش‌های میدانی*، «ج» اول، زاهدان، پایگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شهر سوخته با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹)، *پاسارگاد (گزارشی از کاوش‌های انجام شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا) از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۶۳*، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اومستد، ات (۲۵۳۵)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه محمد مقدم، تهران، امیرکبیر.
- توین بی: آرنولد جوزف (۱۳۷۸)، *جغرافیایی اداری هخامنشیان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفه دکتر محمود افشار.
- خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی (۱۳۸۴)، «گزارش توصیفی فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان بردسیر»، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، ۱۵۹-۱۷۷.

داندامایف، م. آ (۱۳۷۳)، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*، ترجمه روحی ارباب، «چ» دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

زهبری، زهره و رضا مهرآفرین (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی صنعت سفالگری شرق ایران با حوزه فارس در دوره هخامنشی (مطالعه موردی: دهانه غلامان)»، هنر و فن، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، ۲۱-۳۴.

سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۵)، «دهانه غلامان شهری هخامنشی در سیستان (بخش اول)»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۲۰، سال دهم، شماره دوم، تهران، بهار و تابستان ۱۳۷۵، ۳۷-۵۳.

_____ (۱۳۸۲)، *راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان*، زاهدان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۸۳)، *راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان*، زاهدان، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۸۴)، «گزارش کاوش دهانه غلامان، گروه باستان‌شناسی شهر سوخته و دهانه غلامان»، زاهدان، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان سیستان و بلوچستان.

سیستانی، ملک شاه حسین (۱۳۸۳)، *احیاء المولک*، به اهتمام منوچهر ستوده، «چ»، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. علایی مقدم، جواد (۱۳۹۰)، «بررسی شهرهای دوران تاریخی و اسلامی سیستان با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان شناختی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۹۳)، «بررسی جمعیتی روستاهای سنتی سیستان، مطالعات شخصی در زمینه قوم‌باستان‌شناسی سیستان» (منتشر نشده).

علیزاده، عباس (۱۳۸۶)، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، «چ» سوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه). عطایی، محمدتقی (۱۳۸۳)، «معرفی سفال هخامنشی حوزه فارس: بررسی روشمند طبقه‌بندی شده باروی تخت جمشید»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

عطایی، محمدتقی و قربانعلی عباسی (۱۳۸۸)، «نگرشی تپه و نشانه‌هایی از دوره ماد و هخامنشی در گرگان»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره پیاپی ۴۴، ۴۲-۵۵.

کخ، هایداماری (۱۳۸۳)، *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، شمیم. محمدخانی، کوروش (۱۳۸۸)، «گزارش بررسی باستان‌شناسی و تشکیل بانک اطلاعات محوطه‌های کوه خواجه سیستان»، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.

ملک شه‌میرزادی، صادق و جبرئیل نوکنده (۱۳۷۹)، *آق‌تپه*، تهران، معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور. موسوی حاجی، سیدرسول و مهرآفرین، رضا (۱۳۸۷)، «بررسی باستان‌شناختی پهن‌دشت سیستان (فاز ۲)»، ج ۱۶ تا ۳۰، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، زاهدان (منتشر نشده).

مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۷۷)، *هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن*، «ج» اول، «چ» اول، تهران، پانوس. مهرآفرین، رضا (۱۳۸۳)، *بررسی و تحلیل باستان‌شناسی حوزه زهک سیستان*، رساله دکترا، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

هرودوت (۱۳۳۹)، *تاریخ هردوت*، ترجمه هادی هدایتی، «ج» سوم، تهران، دانشگاه تهران.

Alizadeh, A., 2008. *Chogha Mish II, the development of a prehistoric regional center in lowland Susiana, Southern Iran*, Chicago, Oriental institute publications, Vol. 130.

Ctesias 2010. *History of Persia: tales of the orient*, translated with commentaries by Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, First published 2010, Newyork, Routledge.

Dales, G. F., 1977. *New excavation at Nad- Ali (Sorkh- Dagh) Afghannistan*, Berekly.

Dyson, R. H., 1999. Tringle- festoon ware reconsid, *Iranica Antiqua*, Vol. XXXIV, 115-144.

Fairservies. W. A. 1961). *Archaeological studies in the Seistan Basin of south western Afghanistan and eastern Iran*, (Antropological Papers of the American Museum of Natural History), Part 1 . Vol. 48, Newyork.

- Genito, B., 1990. The most frequent pottery types at Dahan-e Gholaman (Sistan) and spatial variability, South Asian Archaeology, part 2, Rome, *Institute Italiano per il medio ed estremo oriente*, Vol. LXVI, pp. 587-604.
- Ghirshman, R., 1939. Fouilles de Nad-i-Ali dans le Seistan Afghan (rapport préliminaire), *Revue des Arts Asiatiques* 13, 10-22.
- Gnoli, G., 1967. *Ricerche storiche sull Sistan antico*, Roma, ISMEO.
- Gnoli, G., 1993. Dahan-e Golaman, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 6, 582-585.
- Herodotus 1806. Translator William Beloe, Herodotus, Volume 4, London.
- Karlovsky, C.C.L., 1970. *Excavation at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*, progress report I, Cambridge, Massachusetts.
- Kleiss, W., 1981. Ein abschnitt der Achamenidischen konigsstrasse von Pasargadae and Persepolis nach Susa bei Naqsh-i Rostam, *Archaologische Mitteilungen aus Iran* 14, 45-53.
- Magee, P., 1997. The Iranian Iron Age and the chronology of settlement in southeastern Arabia, *Iranica Antiqua*, XXXII, 91-108.
- Miroschedji, P.D. 1987. Fouilles du chantie Ville Royale II a Suse (1975-77) II, Niveaux epoques Achemenide, parthe ET Islamique, *CDAFI* 15, 11-143.
- Moghaddam, A., and Miri, N., 2003. Archaeological research in the Mianab plain lowland Susiana, south-western Iran, *Iran* 41, 99-138.
- Muscarella, O.W. 1973. Excavations at Aghrab Tepe, Iran, *Metropolitan Museum Journal*, 8, 47-76.
- Petrie, C.A., Asgari Chavardi, A., and Seyedin, M., 2006. Excavations at Tol-e Spid, in: D.T. Potts and K. Roustaei, (eds.), the Mamasani archaeological project stage one, Iranian Center for Archaeological Research, pp. 89-132.
- Potts, D.T. , A. Askari Chaverdi, K. Macrae, K. Alamdari, A. Dusing, J. Jaffari, T.M. Ellicott, A. Setoudeh, A. Lashkari, SH. Ameli red & A. Yazdani ,2009. Further excavation at Qale Kali (MS 46) by the joint ICAR-University of Sydney Mamasani Expedition: Results of the 2008 season, *Iranica Antiqua*, XLIV, pp. 207-281.
- Scerato, U., 1962. A probable Achamenid zone in Persian Sistan, *East and West*, 13/23, pp.186-197.
- Scerrato, U., 1966. Excavation at Dahan- i Ghulaman (Sistan- Iran), first preliminary report (1962- 1963), *East and West*, 16 (1-2), pp. 9-67.
- Scerrato, U., 1979. Evidence of religious lif at Dahan- e Ghulaman, Sistan, in: M. Taddei (ed.), *South Asian Archaeology 1977*, pp.709-735. Naples: Istituto universitario orietale.
- Schmidt, E., 1957. *Persepolise II*, University of Chicago, Oriental Institute Publication, vol. LXIX.
- Sharpe, Roulph Norman 2004. *Commands of Achaemenid kings*. Tehran: Pazineh
- Stronach, D., 1985. On the evolution of the early Iranian fire temple, papers in Honour of Professor Mary Boyce, *Acta Iranica*, 25 605-627.
- Sumner, W.M., 1986). Achaemenid settlement in the Persepolis plain, *American Journal of Archaeology* 90 (1), 3-31.
- Usmanova, Z.I., 1992. New material on ancinet Merv, *Iran* 30, 55-64.
- Vogelsang, W., 1985. Early historical arachosia in south-east Afghanistan meeting between East and West, *Iranica Antiqua*, XX, 55-99.
- Weeks, L.R, Alizadeh, K.S., Niakan, L. ,Alamdari, K., Khosrowzadeh, A., and Zeidi, M., 2006. Excavations at Tol-e Nurabad, in: D.T., Potts and K. Roustaei (eds.), the Mamasani archaeological project stage one, Iranian Center for Archaeological Research pp. 31-78.